

«مطالعات جامعه‌شناسی»

سال چهارم، شماره شانزدهم، پائیز ۱۳۹۱

ص ص ۸۳-۶۵

مطالعه و بررسی تاثیر آموزش به زبان مادری بر افزایش انگیزه تحصیلی دانش‌آموزان (مطالعه موردی: دانش‌آموزان مقطع متوسطه ناحیه یک شهر سنندج ۹۲-۱۳۹۱)

شهین اله‌مرادی^۱

دکتر سیف‌اله سیف‌اللهی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۱۲/۷

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۳/۴/۲۳

چکیده

هدف پژوهش حاضر مطالعه تاثیر آموزش به زبان مادری بر افزایش انگیزه تحصیلی دانش‌آموزان می‌باشد که با استفاده از روش‌های اسنادی و مطالعه میدانی انجام گرفته است. در این پژوهش با ۸۰ نفر مصاحبه عمیق انجام گرفت که شامل سه گروه دانش‌آموزان، معلمان و صاحب‌نظران در حوزه‌های مربوط به جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، زبان‌شناسی و ادبیات را شامل می‌شود. از تحلیل محتوای داده‌ها و مطالعات میدانی این نتایج به دست آمد: هر چهار فرضیه مورد نظر در زمینه تاثیر آموزش به زبان مادری و نقش آن در ایجاد انگیزه، دادن اعتماد به نفس، تسهیل در امر یادگیری و از بین بردن از خودبیگانگی افراد، تایید شد. در پایان با توجه به نتایج حاصله راهکارهای کاربردی و راهبردی جهت راهیابی آموزش به زبان مادری در مدارس ارائه شده است.

واژگان کلیدی: آموزش به زبان مادری، انگیزه، تسهیل در یادگیری و اعتماد به نفس.

مقدمه

نلسون ماندلا می‌گوید: «اگر با یک انسان به زبانی که آن را می‌فهمد سخن بگویید، سخن شما به مغزش راه خواهد یافت. اما اگر با انسانی به زبان مادری‌اش سخن بگویید، آن سخن به قلب او نفوذ خواهد کرد.» هر ملتی با فرهنگ اصیل و قومی خود شناخته می‌شود. در طول تاریخ ملت‌هایی پایدار مانده‌اند که توانسته باشند اصالت‌های فرهنگی و ریشه‌دار قومی، ملی و دینی خود را حفظ کنند. زبان نیز

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات زنان دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران- ایران.

E-mail: allahmoradi73@gmail.com

۲. عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران- ایران.

یکی از شاخه‌های درخت تنومند فرهنگ است، که فرهنگ مکتوب هر جامعه‌ای به وسیله آن نوشته و به نسل‌های دیگر انتقال می‌یابد. بیان احساسات و خواسته‌ها و عواطف در هر زبانی، شیرینی خاص خود را دارد که وقتی به زبان دیگری به گفتار یا نوشتار در می‌آید، جذابیت واقعی خود را از دست خواهد داد. هر زبان دارای گنجینه از مفاهیم، نمادها، ادبیات، موسیقی و ... می‌باشد که بخش با ارزشی از میراث فرهنگ و تمدن بشری را تشکیل می‌دهد. با نابودی یک زبان نه تنها فرزندان آن ملت، که سایر افراد بشری نیز از آشنایی و استفاده از آن میراث و تجارب گران بها محروم می‌مانند. در همین رابطه یونسکو اهمیت زیادی برای زبان مادری قائل است که مهم‌ترین اهداف این توجه ویژه عبارتند از:

الف) شناسایی ضرورت حفظ و توسعه تنوع زبانی و فرهنگی جوامع و پاس داشت و ارتقاء هویت و فرهنگ‌های مختلف به عنوان بخشی از تلاش برای حفظ و اشاعه میراث جهانی فرهنگ و تمدن بشری.
 ب) جلوگیری از تأثیرات منفی آموزشی، روانی و اجتماعی ناشی از آموزش به زبان غیرمادری (مانند مردودی‌ها، ترک تحصیل، کاهش پیشرفت تحصیلی، سرخوردگی، از دست دادن اعتماد به نفس و در نهایت افزایش درصد بی‌سوادی در این جوامع). از این رو یونسکو این روز را به عنوان روز جهانی زبان مادری انتخاب کرده و از طریق برگزاری کنفرانس‌ها و کارگاه‌های آموزشی متعدد، بارها و با قاطعیت تمام، بر نیاز به ارتقاء آموزش به زبان مادری و هم‌چنین حق هر کودک برای کسب آموزش با زبان مادری خویش تأکید کرده است.

پر واضح است زبانی که زبان آموزش و پرورش نباشد دیر یا زود نابود شده و یا حداقل ضعیف و شکست خورده و مهجور باقی خواهد ماند. دانش‌آموز وقتی بتواند به زبان مادری خود بخواند و بنویسد نیازی نیست زمانی که می‌خواهد در مورد اطراف خود به تفکر بپردازد زبان مادری خود را به پستوی ذهنش بفرستد و به زبانی که در کتاب‌های درسی خود با آن آشنا شده فکر کند. «آموزش و پرورش و نماینده آن مدرسه، به عنوان نمونه کوچکی از جامعه می‌تواند بر جریان رشد و تحول کودک اثر بگذارد. مدرسه از طریق کلاس، معلم و هم‌کلاسی‌ها می‌تواند نوع انگیزه‌هایی را معین کند که در کلاس درس کارایی دارند و به تعیین انگیزه‌هایی یاری دهد که در کودک به هنگام یادگیری در مدرسه تاثیر بگذارد» (پارسا، ۱۳۸۹: ۱۳۳). از این رو تمام برنامه‌های درسی که برای آن‌ها فعالیت‌های مربوط به جنبه‌های عاطفی در نظر گرفته شده است دارای هدف‌های انگیزشی هستند. به عنوان وسیله، انگیزش به صورت آمادگی روانی یک پیش‌نیاز یادگیری به حساب می‌آید و تاثیر آن بر یادگیری کاملاً آشکار است (سیف، ۱۳۹۰: ۲۳۰). برای این که آدمی بتواند از زبان به عنوان یک وسیله موثر در بهتر کردن زندگانی اجتماعی خویش استفاده کند و از محدودیت زمان و مکان و دایره قدرت سمعی (شنیدن و گفتن) خود در آگاهی از عقاید دیگران یا انتقال افکار خود، خارج شود، ناگزیر به مهارت یافتن در ارکان بصری (خواندن و نوشتن) زبان نیز خواهد بود (کولایی‌نژاد، ۱۳۸۹: ۱۰).

«گاهی ناآشنایی یا عدم تسلط کودک، به زبانی که در مهد کودک یا مدرسه به آن صحبت می‌شود، سبب می‌گردد که او نتواند افکار و استدلال‌های خود را با استفاده از آن زبان بیان نماید و همین امر، نوعی تعارض را در کودک ایجاد می‌کند و سبب می‌شود که او فاقد اعتماد به نفس کافی برای بیان افکار و نظریات خود باشد» (علوی، ۱۳۸۹: ۱۱۴). در یادگیری زبان مشکل واقعی هرگز ناتوانی شخص نیست، بلکه نگرش دیگران است! و تغییر در نگرش و عقاید می‌تواند همه چیز را تغییر دهد (Snow, 2010). یافته‌ها و پژوهش‌های علمی نشان می‌دهد که یکی از بهترین شاخص‌ها و پیش‌بینی‌کننده‌های توانایی در زبان دوم تسلط در زبان مادری است (قوامی لاهیج، ۱۳۸۷: ۳۸۷).

در اصل ۱۵ قانون اساسی ایران آمده است: «زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آن‌ها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است. اصل ۱۹ قانون اساسی ایران نیز "برابری قومی" نام دارد و در آن چنین توضیح داده می‌شود: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود». در ایران برنامه مدون و نظام‌مندی برای دادن نقش به زبان‌های بومی یا تدریس آن‌ها در آموزش و پرورش و آموزش عالی وجود ندارد. تمام کتاب‌های درسی به زبان فارسی است و هیچ کتابی به گروه‌های زبانی دیگر در ایران (آذری، کردی، عربی، ترکمنی، گیلکی و ...) وجود ندارد (طالب‌زاده، ۱۳۹۰: ۳۸۵).

از آن جایی که کردی و فارسی هر دو از یک خانواده زبانی هستند و با توجه به این که کردها به علت وضع خاص جغرافیایی و کوهستانی بودن کردستان کمتر اختلاطی با غیرکرد داشته‌اند، زبان‌شان علی‌رغم همه موانع و مشکلات تا حد مطلوبی مصون از هجوم زبان‌های دیگر، مثل عربی و ... مانده و هم بدین لحاظ در بسیاری از موارد می‌تواند به جای لغات بیگانه که از گذشته به زبان فارسی راه یافته و سیل آسا زبان شیرین فارسی را در معرض خطر قرار داده، مورد استفاده فارسی‌زبانان قرار گرفته و لغات و ترکیبات زیبایی آن وارد زبان فارسی شود، همان کاری که ادبا و شعرای کرد، آگاهانه و از روی عشق و علاقه و بیگانه ندانستن زبان فارسی کرده‌اند. زبان کردی دارای قوانین خاص از لحاظ دستوری و نوشتاری است و هم اکنون در بسیاری از دانشگاه‌های معتبر اروپائی و خاورمیانه، ادبیات آن تدریس می‌شود. به علت وسعت زیاد مناطق کردنشین این زبان دارای لهجه‌های اصلی و زیر لهجه‌های زیادی است که این تنوع لهجه از لحاظ حجم کلمات، این زبان را غنی و وزن و لفظ آهنگین کلمات، عرصه شعر و ادبیات و موسیقی کردی را متاثر و ثروت‌مند ساخته است. به طوری که بسیاری از منظومه‌های کردی از حدود ۱۰۰ سال پیش به زبان‌های مختلف ترجمه شده‌اند. در کشور ایران علی‌رغم تاکید قانون اساسی بر استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آن‌ها در مدارس در کنار زبان فارسی، تدریس زبان مادری، غیر از زبان فارسی، در مدارس به صورت رسمی، صورت نمی‌گیرد.

پژوهش حاضر درآمدی است بر مطالعه و بررسی تاثیر آموزش به زبان مادری بر افزایش انگیزه تحصیلی دانش‌آموزان در ایران. در این پژوهش منظور از دو زبانگی تفاوت میان زبان مادری و زبان آموزش است و لذا دانش‌آموزی دو زبانه نامیده می‌شود که زبان تکلمی‌خانواده او «کردی» است. به طوری که تمامی ارتباطات او در محیط زندگی خود از طریق زبان کردی می‌باشد در حالی که در مدرسه با زبان فارسی آموزش می‌بیند.

مبانی و چهارچوب نظری

از آنجایی که موضوع و مساله مورد بررسی زبان مادری و لزوم آموزش و ترویج آن در مدارس و رسانه‌های گروهی و تاثیرات ناشی از آموزش و عدم آموزش آن بر دانش‌آموزان در مقطع متوسطه می‌باشد، لذا رویکردهای چهارگانه در رابطه با زبان، آموزش، انگیزه، هویت، و همچنین نظریه‌های غالب پیرامون اکتساب زبان مادری در این خصوص مدنظر قرار گرفت، که اساس چارچوب نظری را تشکیل خواهد داد.

در نظریه زبانی توضیح این که چگونه یک کودک می‌تواند هر زبان انسانی را یاد بگیرد، می‌باشد (Hamann, 2006). توانش زبانی عبارت است از دانش انسان از زبان خود و به مفهوم دستگامی از قوانین ساختاری و مجموعه ای از واژگان است که انسان در مراحل مختلف کسب زبان مادری خود به آن دست می‌یابد. آموزش به زبان مادری دروازه ورودی موفقیت‌آمیزی برای زبان‌های دیگر خواهد بود. چرا که تسلط بر زبان مادری در پیشرفت و یادگیری زبان‌های دیگر نه تنها مانعی ایجاد نخواهد کرد بلکه موثر هم خواهد بود.

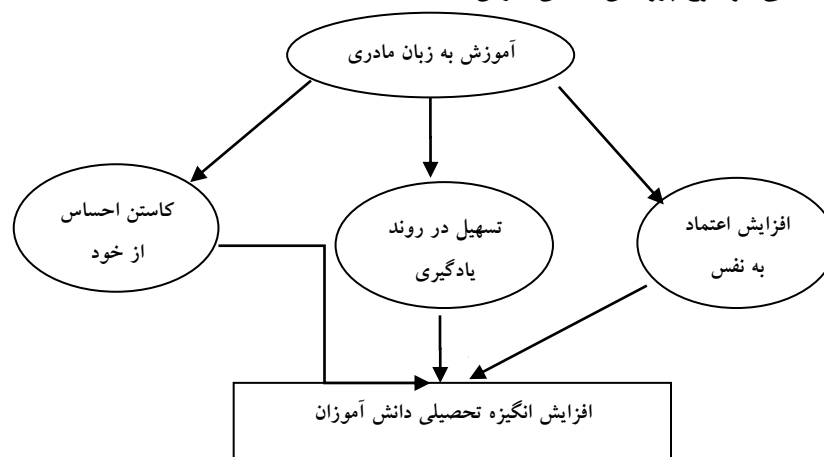
«بولز و جینتیس» در نظریه تطابق معتقدند که در جوامع سرمایه‌داری، آموزش مدرسه‌ای، سبب تحریف ماهیت آدمی شده و به خصوص باعث از خود بیگانگی انسان و غفلت از آگاهی واقعی می‌شود. بنابراین آموزش و پرورش در جهت باز تولید آن نوعی آگاهی که طبقه سرمایه‌دار خواهان آن است، عمل کرده و به فرآیند تولیدی که این طبقه بانی وحامی آن است، تداوم می‌بخشد. این دو با رد فرضیه شایسته‌سالاری معتقدند که نظام آموزشی، نابرابری‌های طبقاتی موجود در جامعه را تقویت می‌کند و مدرسه به گزینش افراد مستعد نمی‌پردازد بلکه مردم را قانع می‌کند که گزینش صورت گرفته، مبتنی بر شایسته‌سالاری است. این نظام نیاز دارد که مردم را قانع کنند که افراد موجود در موقعیت بالا، شایستگی این موقعیت را داشته و نسبت به دیگران مستعدترند» (شارع‌پور، ۱۳۸۹: ۷۱). «در نظریه لذت‌جویی هر عاملی که به انسان لذت بدهد یا از رنج او بکاهد انسان به آن پاسخ مثبت می‌دهد» (پارسا، ۱۳۸۹: ۲۸). بدیهی است که اگر تحصیل به زبان مادری باشد، برای دانش‌آموزان لذت بیشتری خواهد داشت، در نتیجه پاسخ به آن هم مثبت خواهد بود. از مراحل چهارگانه مشاهده، یکی توجه است که تحت تاثیر عواملی مانند: ظرفیت فرد،

تقویت‌های قبلی، و یا انگیزه می‌باشد. کودک اگر به زبانی که تدریس می‌شود توجه کافی نداشته باشد، نسبت به یادگیری بی‌انگیزه خواهد شد و چون انگیزه دلیل تبدیل یادگیری به عملکرد است، در نتیجه عملکرد مثبتی در تحصیل هم نخواهد داشت. «بنابر نظریه اسناد، چگونگی تفکر افراد درباره علت موفقیت و شکست‌ها تعیین‌کننده انگیزه پیشرفت آنان به حساب می‌آید» (صفاری‌نیا، ۱۳۸۹: ۶۱). «از نظر بندورا، مشاهده کردن فراتر از تقلید است. چرا که در مشاهده کردن به صورت شناختی اطلاعات از محیط گرفته شده و پردازش می‌شود در حالی که در تقلید این فرآیند وجود ندارد. از نظر او یادگیری با عملکرد متفاوت است. افراد از طریق مشاهده کردن به یادگیری می‌پردازند، تا انگیزش کافی وجود نداشته باشد به صورت عملکرد در نمی‌آید» (زارع، ۱۳۹۰: ۱۵۷).

برنشتاین معتقد است که، در رشد کودک، به عنوان یک موجود اجتماعی، زبان نقشی اساسی دارد. از طریق زبان است که کودک به عنوان عضوی از جامعه، اعم از گروه اجتماعی، خانواده، همسایه و مانند این‌ها، فرهنگ، عقاید و ارزش‌های اجتماعی را فرا می‌گیرد، در واقع، پایه طرف‌داران نظریه رفتارگرایان است که زبان را یک مهارت آموختنی از محیط اجتماعی به حساب می‌آورد، از سویی «اریک لنه‌برگ» طرف‌دار نظریه فطری‌نگر معتقد است کودک نمی‌تواند زبان بیاموزد مگر این‌که در میان مردمی بزرگ شود که با او یا با یکدیگر صحبت می‌کنند. در این صورت زبان را باید آموخت ولی این مطلب با این‌که بگوییم زبان را باید آموزش داد یکی نیست. اگر کودک استعداد زیستی فراگیری زبان را نداشته باشد از علم هیچ کاری ساخته نیست. شرایط بلوغ مغزی، آغاز زبان آموزی را تنظیم می‌کند. بین سنین ۲ تا ۱۲- ۱۰ سالگی در مغز انسان تغییراتی اتفاق می‌افتد که اگر تا آن موقع زبان را نیاموخته باشد، فرا گرفتن زبان بسیار مشکل و یا غیر ممکن خواهد بود».

آن‌چه از این نظریه‌ها بر می‌آید، فارغ از پاره‌ای اختلافات و تفاوت‌ها، تاکید بر این نکته است که نظام آموزشی باید مبتنی بر رابطه‌ای دو سویه باشد که مهم‌ترین ابزارش همان زبان است. داشتن ارتباطی سالم و پویا بین معلم و دانش‌آموز که سر منشاء توسعه ادراکات و رهایی از خود بیگانگی دانش‌آموزان می‌باشد در گرو آشنایی و تسلط بر زبان مادری است که کودک در بدو ورود به مدرسه با خود دارد. با توجه به نظریه طرف‌داران ذاتی بودن زبان، سن دو تا دوازده سالگی بهترین زمان برای یادگیری زبان است و اگر دانش‌آموز تا آن موقع زبان را نیاموخته باشد، آموزش آن در مقاطع بالاتر بسیار دشوار خواهد بود که این ناتوانی در تسلط بر زبان مادری و ترس از مواجهه با تحقیر در داشتن لهجه و در اختیار نداشتن مفاهیم کافی و لازم برای یادگیری دروس تدریس شده به زبان رسمی سبب کاهش انگیزه تحصیلی و گاهی تاخیر و افت در یادگیری خواهد بود. علاوه بر آن، آموزش و یادگیری زبان نیاز به تعامل و ارتباط مستمر با دیگران دارد و در این ارتباط و تعامل است که کودک قادر به یادگیری کامل زبان و شناخت قواعد و قوانین حاکم بر آن به مثابه دستور زبان خواهد بود. لذا عدم به کارگیری و آموزش زبان مادری در محیط آموزش و اداری، عملاً از یک طرف فرد را از یادگیری و درک صحیح زبان مادری باز داشته و از طرف

دیگر باعث ضعف و جلوگیری از بالندگی و پویندگی زبان مادری او خواهد شد که هر دوی این‌ها هم بر فرد اثرات نامطلوب روحی و روانی و اجتماعی داشته و هم سبب تضعیف یکی از زبان‌های جامعه بشری به عنوان هویت و میراث مشترک یک ملت و بخشی از اجتماع انسانی خواهد شد. بنابراین الگوی نظری و تحلیلی موضوع پژوهش به این طریق است:



شکل شماره (۱): رابطه آموزش به زبان مادری و افزایش انگیزه تحصیلی در دانش آموزان

اهداف تحقیق

هدف کلی پژوهش مطالعه تاثیر آموزش به زبان مادری بر آن بر افزایش انگیزه تحصیلی دانش آموزان در ایران و به صورت موردی در شهر سنندج می‌باشد، اهداف ویژه پژوهش به شرح زیر است:

- مطالعه و بررسی اثرات آموزش به زبان مادری بر افزایش انگیزه تحصیلی دانش آموزان شهر سنندج
- مطالعه و بررسی رابطه عدم آموزش به زبان مادری و از بین رفتن اعتماد به نفس در دانش آموزان شهر سنندج
- مطالعه و بررسی پیامدهای ایجاد شده به سبب عدم آموزش زبان مادری در روند تسهیل یادگیری در دانش آموزان شهر سنندج
- ارائه راهکارها و پیشنهادهای در زمینه ضرورت بازنگری در سیاستهای آموزشی آموزش و پرورش در مناطق دو زبانه و توجه به اهمیت آموزش به زبان مادری در مدارس این گونه مناطق.

ابزار و روش

با توجه به موضوع پژوهش، از دو روش معمول، روش اسنادی (کتابخانه‌ای) و روش میدانی استفاده شد، در روش اسنادی؛ جهت تدوین چارچوب نظری پژوهش، تاریخچه و وضعیت تاریخی آموزش به زبان

مادری در ایران، تحلیل چپستی و چگونگی آموزش به زبان مادری و انگیزه تحصیلی، از منابع و مطالعات انجام گرفته در گذشته و اطلاعات اسنادی مانند کتب مختلف در زمینه جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، زبان‌شناسی و روان‌شناسی، پایان‌نامه‌ها و مقالات و نمایه‌های مرتبط با موضوع پژوهش، و فیش‌برداری و خلاصه نویسی از آن‌ها، به بررسی موضوع مورد نظر پرداخته می‌شود. در پژوهش میدانی، پس از ارزیابی پژوهش‌های و نظریات مرتبط و شناخت تفاوت‌های موجود در جامعه مورد مطالعه با استفاده از تکنیک‌های مشاهده مستقیم و مشارکتی، مصاحبه با طیف‌های مختلف (دانش‌آموزان ناحیه یک سنندج، معلمان و صاحب‌نظران) و تحلیل محتوا، اطلاعات مورد نیاز به دست خواهند داد.

در این پژوهش از دو نوع مصاحبه، باز استاندارد شده و مصاحبه کامپیوتری یا مجازی با دو گونه سوال مستقیم و سوال غیرمستقیم استفاده می‌شود. در مصاحبه باز استاندارد شده مجموعه‌ای از سوال‌ها به دقت و با قصد قبلی برای هر مصاحبه شونده در یک زمان و مکان خاص طراحی خواهد شد. هم‌چنین به دلیل عدم دسترسی به برخی از صاحب‌نظران، بخشی از مصاحبه حالت مکاتبه‌ای و از طریق ایمیل و به کمک اینترنت صورت گرفت. هم‌چنین پرسش‌های مربوط به موضوع پژوهش چندین جنبه را مورد بررسی قرار خواهد داد، از جمله: پرسش‌های مربوط به زبان‌شناسی، انگیزش تحصیلی، سنجش تحصیلی، سنجش حالات هویت، نحوه تعامل والدین با آموزش به زبان مادری فرزندان‌شان. در بخش مصاحبه پژوهش، جامعه مطالعاتی، صاحب‌نظران در زمینه‌های (زبان‌شناسی و دو زبانی، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش) معلمان و خود دانش‌آموزان می‌باشد.

از نظر واحد مشاهده و تحلیل، از آن‌جایی که این پژوهش بهره‌مندی از آموزش به زبان مادری در میان دختران دانش‌آموز مقطع متوسطه شهر سنندج می‌باشد، متغیرها در سطح فردی (پاسخگویان) مورد سنجش قرار خواهد گرفت.

یافته‌ها

پس از مطالعه و بررسی منابع اسنادی، به منظور تکمیل و افزایش اعتبار داده‌های به دست آمده از روش اسنادی، با ۸۰ نفر از افراد مرتبط با موضوع پژوهش و متخصص در حوزه‌های زبان‌شناسی مصاحبه شد.

مصاحبه مورد نظر با توجه به موضوع پژوهش و فرضیه‌های مدنظر در این پژوهش، در سه گروه مرتبط، شامل دانش‌آموزان، معلمان و صاحب‌نظران، که طیف گسترده‌ای از استادان جامعه‌شناسی و زبان‌شناسی، نویسندگان، شاعران و روزنامه‌نگاران را در برمی‌گیرد، صورت گرفت. سوال‌ها مطرح شده به صورت ۸ و ۹ گویه‌ای و در راستای فرضیه‌های پژوهش می‌باشد. نگاهی تحلیلی به یافته‌های ناشی از مصاحبه با افراد مورد نظر حاکی از آن است که در غلب موارد بین نتایج و ساختار مفروض برای فرضیه‌های

پژوهش هماهنگی و همسویی وجود دارد. حاصل بررسی از دستاوردهای روش اسنادی و مصاحبه با دانش‌آموزان، معلمان و صاحب‌نظران، یافته‌هایی به شرح زیر است:

- یافته‌های حاصل از مطالعات اسنادی و میدانی مرتبط با فرضیه اول:

۱. فرضیه اول: به نظر می‌رسد بین آموزش به زبان مادری و افزایش انگیزه تحصیلی دانش‌آموزان ارتباط معناداری وجود دارد.

تعلیم و تربیت یک فرایند ارتباطی است و آموزش به صورت کنش متقابل میان معلم، محیط و یادگیرندگان جریان دارد. زبان و نمادهای مربوط به آن، ابزار و کانال اصلی فرایند ارتباط هستند. ویگوتسکی زبان را برای رشد کارکردهای عالی ذهن بسیار مهم می‌داند. زبان تنها یک وسیله ارتباطی ساده نیست، بلکه آینه تمام‌نمای خاطرات، عواطف، احساسات، تعقل، گذشته، تاریخ و به طور کلی هویت یک ملت در طول قرن‌هاست. به قول ساموئل جانسون زبان هر ملت، شجرنامه آن ملت است. و ارج نهادن به زبان مادری دانش‌آموزان در مدارس و کلاس‌های درس یادگیری دانش‌آموزان را بهبود و تسریع می‌بخشد. به این ترتیب به طور غیرمستقیم به خود دانش‌آموزان ارزش گذاشته می‌شود و موجب کاهش درجه شوک زبانی و فرهنگی می‌شود و اشتیاق آن‌ها را برای یادگیری افزایش می‌دهد. عوامل بازدارنده و عواملی که سبب می‌شوند تک‌زبانی به وجود بیاید یا تسلط به یکی از زبان‌ها بیشتر باشد. اگر تحصیل به زبان مادری باشد، برای دانش‌آموزان لذت بیشتری خواهد داشت، در پاسخ به آن هم مثبت خواهد بود. از نظر روان‌شناختی آموزش به زبان مادری سبب درک بهتر مطلب می‌شود و پیشرفت شناختی دانش‌آموزان را تامین می‌کند. از نظر اجتماعی سبب جذب راحت‌تر کودک در محیط اجتماعی خود می‌شود و به عنوان یک عنصر اصلی فرهنگی او را در ارتباط با گذشته فرهنگی خود قرار می‌دهد.

- یافته‌های حاصل از دستاوردهای روش مطالعات میدانی از دیدگاه دانش‌آموزان

در افزایش انگیزه بسیار موثر است، هر چند که انگیزه را از بین نمی‌برد ولی آن را کم می‌کند، خصوصاً در درس‌هایی مثل ادبیات. عوامل دیگری هم در از بین رفتن انگیزه موثرند ولی زبان هم بی‌تاثیر نیست، زبان مادری شور و نشاط را برای آموختن افزایش می‌دهد.

- یافته‌های حاصل از مصاحبه با معلمان در رابطه با فرضیه اول پژوهش:

افزایش انگیزه بیشتر جنبه روان‌شناختی دارد، و عوامل گسترده‌ای در آن دخیل هستند، ولی آموزش به زبان مادری هم می‌تواند یکی از علت‌ها باشد. عامل مستقیم نیست در طی سلسله مراتبی تاثیرگذار است. ولی برای دانش‌آموزانی که در این زمینه به آگاهی رسیده باشند بسیار تاثیرگذار است. به خصوص دانش‌آموزان مقطع متوسطه. هویت فرد را به گونه‌ای کامل می‌کند این پارامترها در افزایش و کاهش انگیزه تاثیرگذار است و اعتماد به نفس را افزایش می‌دهد و در تسهیل یادگیری موثر است. در مقطع ابتدایی به صورت غیرمستقیم خود را نشان می‌دهد، دانش‌آموزی که به دلیل مشکل در تلفظ و عدم تسلط

به زبان رسمی در دروس فارسی و املا مشکل پیدا می‌کند، رغبت کمتری برای یادگیری خواهد داشت. یعنی از مقطع ابتدایی شروع می‌شود و کم‌کم در مقاطع بعدی گاه‌گاه به صورت‌های دیگر بروز می‌کند. مثلاً افت تحصیلی، عدم علاقه به یک درس خاص و

- یافته‌های حاصل از مصاحبه با صاحب‌نظران در رابطه با فرضیه اول پژوهش

زبان مادری سبب شکل دادن هویت، افزایش اعتماد به نفس، عدم احساس از خود بیگانگی، تسهیل روند یادگیری، افزایش قدرت خلاقیت و ابتکار، افزایش انگیزه ادامه تحصیل می‌شود و این عوامل سلسه‌وار به هم مرتبط هستند. انگیزه مولفه اصلی حرکت انسان به سوی رشد و کمال است، در یک محیط آموزشی، معلمان؛ کلاس درس، درسی که دانش‌آموز می‌آموزد، فضای آموزشی و موارد دیگری که به نوبه خود بر انگیزه دانش‌آموز تاثیرگذار خواهد بود، ترجمه آن چه که معلم در کلاس تدریس می‌کند، در ذهن خود به زبان مادری و با آن اندیشیدن، در قیاس با دانش‌آموزی که به زبان مادری‌اش تدریس می‌گردد باعث اتلاف وقت و انرژی بیشتر می‌گردد که انگیزه می‌تواند نتیجه همین تسهیلات باشد. تمام این موارد به گونه‌ای زیر سیطره زبان رنگ می‌یابند. انسان با زبان تمام این موانع و عوامل را بیان می‌کند و تفکر خود را اعتلا می‌بخشد. مواجهه دانش‌آموز در ابتدای تحصیل با سخته آموزشی و گذر انسان‌های اولیه را در شوک زبانی باعث محرومیت از نوشتن و خواندن زبان مادری شده و آشنایی با ادبیات و پیشینه تاریخی و علمی دانش‌آموز را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. دانش‌آموز به ناگاه انگیزه فراگیریش کاهش می‌یابد. در قالب‌های گوناگونی چون؛ سرپیچی کردن از جواب به سوال‌های کلاسی، نرسیدن سوال در سر کلاس، بی‌اهمیتی به مطالب مورد تدریس و ... از آن جایی که انگیزه به صورت مستقیم با یادگیری دانش‌آموز در ارتباط است توجه به این مورد از ملزومات نظام آموزش خواهد بود.

در همه این منابع و گفته‌ها به وجود رابطه آموزش به زبان مادری و افزایش انگیزه تحصیلی در دانش‌آموزان اشاره شده است، هرچند در افزایش انگیزه تحصیلی فاکتورهای اثرگذار دیگری نیز نقش دارند، به نظر بورديو و همکاران او زبان منبع و مزیت فرهنگی است. نوع الگوی زبانی که توسط خانواده آموزش داده می‌شود تبیین‌کننده این است که کودک از لحاظ فرهنگی تا چه اندازه از مدرسه فاصله دارد. پس زبان صرفاً یک ابزار ارتباطی نیست و تسهیلات زبانی هر خانواده معرف بخشی از سرمایه فرهنگی آن است. سرمایه فرهنگی به تدریج به سرمایه تحصیلی، مانند نمرات بالا، تشویق‌نامه، جوایز و نظایر آن منجر می‌شود. تبدیل سرمایه فرهنگی و سرمایه تحصیلی از طریق قضاوت‌های علم و ماهیت رابطه تدریس در مدرسه روی می‌دهد. پس استفاده از زبان آموزش داده شده در خانواده توسط مدرسه و اثرات مرتبط بر آن باعث افزایش سرمایه فرهنگی دانش‌آموز شده و انگیزه او را برای تحصیل بیشتر می‌کند. با توجه به دستاوردها و یافته‌های پژوهش می‌توان این فرضیه را اثبات کرد که آموزش به زبان مادری باعث افزایش انگیزه دانش‌آموزان برای یادگیری خواهد شد.

۲. فرضیه دوم: به نظر می‌رسد بین آموزش به زبان مادری و میزان اعتماد به نفس دانش‌آموزان رابطه معناداری وجود دارد.

از نظر ویگوتسکی زبان هم وسیله مهمی برای تعامل اجتماعی و هم وسیله تفکر و خود نظم‌دهی یا خود سامان‌دهی است. منظور از خود نظم‌دهی در این نظریه توانایی اندیشیدن و حل کردن مسائل بدون کمک دیگران است. «هایدگر زبان را خانه هستی می‌داند که کلمات نقش نگهبان‌های آن را ایفا می‌کنند. وی به صراحت می‌گوید: زبان خانه هستی است و انسان در آن مسکن می‌گزیند. کسانی که می‌اندیشند. و کسانی که کلمات را می‌آفرینند، محافظان این خانه هستند. محافظت آن‌ها تجلی هستی را به کمال می‌رساند تا جایی که تجلی را به میدان آورده و آن‌را در زبان از طریق گفتار نگه می‌دارند» (هایدگر، ۱۳۸۹). به زبان‌ها و فرهنگ‌های قومی و محلی که فرصت داده شود که بتوانند کالای فرهنگی خود را حداقل در محدوده محلی خود عرضه کنند با نشان دادن کارایی و خودکفایی آن، اهمیت فرهنگ و زبان خود را در می‌یابند و به این وسیله بت عظمت فرهنگ و زبان خارجی در ذهن‌شان فرو می‌ریزد. افرادی که عزت نفس بالایی دارند، برای خود احترام قائلند و به طور کلی از ویژگی‌های اسنادی و عملکردی خود خرسند هستند. در مقابل، افرادی که عزت نفس پایین دارند، خود را بی‌لیاقت می‌دانند و به طور کلی از خود رضایت ندارند. در رویکرد انسان‌گرایی، به جای تاکید بر تقویت و تنبیه به عنوان منبع اصلی انگیزش، به توانایی دانش‌آموزان برای رشد شخصی، آزادی انتخاب هدف‌های زندگی، ویژگی‌های مثبت (مانند حساس بودن نسبت به دیگران) تاکید می‌شود. بنابراین، از دیدگاه روان‌شناسان انسان‌گرا، برای ایجاد انگیزش باید احساس شایستگی، خود مختاری، و عزت نفس را در افراد افزایش داد.

یافته‌های حاصل از گفتگو با دانش‌آموزان

نوشتن و خواندن به زبان مادری باعث افتخار می‌شود و افتخار هم اعتماد را به دنبال دارد خصوصاً در زمینه ادبیات می‌تواند تاثیر شگرفی بر داشتن اعتماد به نفس داشته باشد و دانش‌آموز احساس کند زبانش فقط محدود به محیط خانه نیست. عدم آموزش به زبان مادری، احساس کمبود را به دانش‌آموز القا می‌کند و باعث می‌شود مادرها را در مواجهه با یادگیری زبان رسمی و نداشتن لهجه در آن بچه‌های‌شان را تحت فشار قرار بدهند که این عملی مخرب در داشتن اعتماد به نفس بچه در آینده است.

یافته‌های حاصل از مصاحبه با معلمان در رابطه با فرضیه دوم پژوهش

به دلیل عدم آشنایی باتلفظ درست کلمات درمقطع ابتدایی، دانش‌آموز دچار سرخوردگی و عدم اعتماد به توانایی‌های خود می‌شود. از آنجائی که ارتباط مستقیم با هویت شخص دارد، گاهاً به صورت ناخودآگاه در ایجاد اضطراب و عدم اطمینان به داشته‌های‌شان موثر است. اعتماد به نفس دانش‌آموز را و برای دفاع

از حقوق و نظرات خود در جامعه بالا می‌برد. فردی که به زبان مادری آموزش دیده خود را متعلق به فرهنگ مغلوب نمی‌داند و با افتخار از هویت خود دفاع می‌کند و این نشانه اعتماد به نفس بالای او خواهد بود.

یافته‌های حاصل از مصاحبه با صاحب‌نظران در رابطه با فرضیه دوم پژوهش

با توجه به ارتباط زبان به عنوان معیاری از انسانیت و ماهیت وجودی آموزش زبان مادری و فراگیری آن نقشی به سزا در اعتماد به نفس خواهد داشت. زیرا زمینه رشد کودک در محیطی که با آن زبان رشد کرده بدون تردید تاثیر انسان از محیط و وراثت، آینده انسان را خواهد ساخت. کودکی که از مادری کرد زاده می‌شود و هویتش کردی است. در صورتی که با زبان دیگری بیاموزد سال‌ها طول خواهد کشید تا هویت جدید را بپذیرد و در این مدت بارها به دلیل شکست در یادگیری اعتماد به نفسش، خدشه‌دار خواهد شد. کودکان در آغاز ورود به مدرسه از لحاظ روحی و روانی تحت تاثیر محیط آموزشی و خصوصاً زبان مسلط در آن محیط قرار می‌گیرند چرا که اولین عامل ارتباطی با دوستان و همکلاسی‌ها زبان است. وقتی با فضایی غیر از فضای ذهنی خود مواجه می‌شوند ناخودآگاه اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهند. چون خود را در آن محیط و فضای زبانی غریبه می‌پندارند.

با تحلیل محتوای مطالبی که از منابع بخش دستاوردهای پژوهش و یافته‌های حاصل از مصاحبه‌ها به اجمال آورده شده است این فرضیه نیز اثبات شد.

بر اساس نظریه مازلو، نیاز به عزت نفس و احترام به خود و اعتماد به نفس، از جمله نیازهای اساسی انسان است، کودکان باید در محیط آموزشگاه، احساس آرامش کنند و بتوانند با توجه به مشابهت زبان و فرهنگ خانواده با زبان و فرهنگ مدرسه، به ویژه درسین اولیه آموزشی و باتوجه به تطابق این دو محیط از اعتماد به نفس کافی برای تداوم آموزش و بالندگی شخصیت خود بهرمنند شود. «زبان خیلی چیزهاست، نظام ارتباطی است، محمل فکر است، ابزار بیان ادبی است، نهادی اجتماعی است، موضوعی است برای بحث‌های سیاسی و عاملی است در شکل‌گیری یک ملت. همه انسان‌های بهنجار حداقل به یک زبان سخن می‌گویند و تصور تحقق بسیاری از فعالیت‌های مهم اجتماعی یا فکری بدون زبان مشکل است» (اگریدی و همکاران، ۱۳۹۰: ۹).

تمامی این مطالب به نحو کاملاً محسوسی نیز در نظرات افراد صاحب‌نظر و مرتبط با قضیه زبان مادری مشهود است و بر تایید فرضیه مد نظر تاکید دارد.

۳. فرضیه سوم: به نظرمی‌رسد بین آموزش به زبان مادری و روند تسهیل در امر یادگیری دانش‌آموزان رابطه معناداری وجود دارد.

واقعیت این است که فراگیری خواندن و نوشتن زبان مادری، علاوه بر احساس افتخار و بالا رفتن عزت نفس دانش‌آموز، به یادگیری زبان فارسی هم کمک می‌کند و پژوهش‌های گوناگون این امر را ثابت کرده است. بنابراین، به موازات اقدامات برای تسهیل یادگیری زبان رسمی در دانش‌آموزان که زبان

غیر رسمی دارند باید خواندن و نوشتن زبان مادری آنان نیز در برنامه دبستان‌های آنان گنجانده شود. اگر ابراز وجود و بیان مکنونات با سمبل‌های نوشتاری هم منطقاً نباید اشکالی داشته باشد؛ زیرا خواندن و نوشتن، دنباله طبیعی شنیدن و حرف زدن است. در این خصوص اندرسون و همکاران (۱۹۷۹) معتقدند که در آموزش زبان دوم ابتدا به آموزش زبان گفتاری آن پرداخته شود و سپس آموزش زبان نوشتاری آغاز گردد. کودکان باید تمام مفاهیم ریاضی، علوم و آموزش‌های مذهبی را به زبان فارسی ببینند (خدیبوی، ۱۳۹۰). دانش‌آموزان غیرفارسی زبان در بدو ورود به مدرسه زبان مادری خود را که در یک فرایند پیچیده و در ارتباط مستقیم با محیط پیرامون قرار گرفته است در برنامه فارسی پیدا نمی‌کنند. چون سازمان‌دهی محتوا و انتقال برنامه درسی به دانش‌آموزان بر پایه زبان فارسی است که با مفاهیمی که بر اساس تجارب قبلی دانش‌آموز به زبان مادری حاصل گردیده است و برای او بار عاطفی نیز دارد پیوند ندارد. در حالی که ارتباط غیر رسمی درون مدرسه‌ای می‌تواند خارج از کانال ارتباط رسمی به زبان مادری برقرار شود. این چنین گسستگی میان زبان مدرسه و زبان مادری دانش‌آموزان، ارتباط بر پایه انگیزه فردی را با دشواری مواجه می‌کند. تعارض بین مدار ارتباطی محیط اجتماعی - خانوادگی دانش‌آموز و مدار ارتباط رسمی مدرسه هم کیفی است و هم کمی. زیرا که دانش‌آموز غیر فارسی زبان در برابر زبانی قرار می‌گردد که حاصل مجموعه ویژگی‌های فرهنگ زیستی و خاص او نیست. زیرا از جنبه دستوری، واژگان و آواشناسی برای او نا آشناست. به عبارت دیگر بین زبان مدرسه و زبان دانش‌آموز شکاف پدید می‌آید.

یافته‌های حاصل از مصاحبه با دانش‌آموزان در رابطه با فرضیه سوم پژوهش

در افزایش توان یادگیری، علاوه بر زبان مادری، موارد دیگری چون فضای آموزشی، معلم، نحوه تعامل دانش‌آموز با اطرافیان، هوش و ... موثرند. از آنجایی که دانش‌آموز تا زمان رفتن به مدرسه به این زبان حرف زده است، یادگیری را راحت‌تر می‌کند، پس توان یادگیری را بالا می‌برد. احساس آسایش و امنیتی که زبان مادری به دانش‌آموز می‌دهد، هرچند که تسهیل امر یادگیری، به دلیل این که دانش‌آموز لازم نیست کلمه را در ذهن خود به زبان مادری ترجمه کند. علاقه به توضیح درس به زبان مادری حتی در درس‌هایی چون ریاضی، فیزیک، شیمی و ... نشان از تاثیر آموزش به زبان مادری در یادگیری دارد. تاخیر یادگیری بعضی لغات در دوره ابتدایی به دلیل عدم تسلط به زبان رسمی، نسبت به فارس زبانان. مشکل در نوشتن املا و انشا در دوره ابتدایی و کند شدن یادگیری.

یافته‌های حاصل از مصاحبه با معلمان در رابطه با فرضیه سوم پژوهش

آموزش به زبان مادری، خلاء زبانی‌ای را که به دلیل آموزش زبان رسمی در مقطع ابتدایی برای دانش‌آموز ایجاد می‌شود از بین می‌برد، اضطرابش کم می‌کند و یادگیری را تسهیل می‌نماید.

یافته‌های حاصل از مصاحبه با صاحب‌نظران در رابطه با فرضیه سوم پژوهش

آموزش به زبان مادری مفاهیم را در نظر دانش‌آموز ملموس‌تر و آشنا تر می‌کند. دانش‌آموز دیگر با مسایل و آموخته‌های آموزشی احساس بیگانگی نمی‌کند. یادگیری فرآیندی است که با قدرت تفکر و زبان، جدایی‌ناپذیر است به همین دلیل دانش‌آموز با آن زبانی که به آن زبان صحبت می‌کند و می‌شنود بهتر یاد خواهد گرفت تا زبانی که جنبه تحمیلی داشته باشد. دانش‌آموزان ابتدائی که نخستین بار به سر کلاس‌ها آمده‌اند، دچار "شوک زبانی" می‌شوند زیرا با زبان اول احساس راحتی بیشتری می‌کند، تلفظش مشکل ندارد و در صحبت کردن با آن از تسلط کافی برخوردار است. توانایی خواندن، این امکان را به کودکان می‌دهد تا هم با شکل صحیح جمله‌ها و کلمات، بیشتر آشنا شوند و هم از این طریق خزانه لغات خود را افزایش دهند. زمانی که کودک از زمان ورود به مدرسه ارتباطش را با زبان مادری قطع می‌کند نه تنها به این جنبه از هویتش ضربه وارد می‌شود بلکه به دلیل فقر دامنه لغات که از طریق عدم آموزش زبانش به آن دچار شده در یادگیری زبان رسمی نیز دچار مشکل خواهد شد، و باعث کند شدن روند یادگیری در دانش‌آموز می‌شود. کودکی که زبان مادری خود را فراموش کرده و ساخت‌های زبان در ذهن او استحکام نیافته شرایط مساعدی برای یادگیری زبان دوم نخواهد داشت. و اگر به این کودک زبان دومی غیر از زبان مادری یاد بدهیم باعث ایجاد اختلال در گویایی و در هم ریختن فکر کودک خواهد شد. لذا آموزش به زبان مادری خصوصاً در مقطع ابتدایی می‌تواند در تسهیل یادگیری کودک موثر باشد.

«اگریدی و همکارانش» در کتاب درآمدی بر زبان‌شناسی معاصر اذعان می‌کنند که؛ «ما طبیعت را آن‌چنان تجزیه می‌کنیم که زبان مادری مان معین کرده است. مقولات و انواعی که از جهان پدیده‌های مادی انتزاع می‌کنیم بدین سبب یافت نمی‌شوند که آن‌جا پیش چشم مشاهده‌گر قرار دارند؛ بر عکس، جهان دائم در تغییر است و باید با ذهن ما یعنی عمدتاً با نظام زبانی موجود در ذهن ما سامان یابد» (همان، ۳۱۰). آن‌ها همچنین معتقدند: «اکتساب زبان اول به برنامه‌ریزی کامپیوتر شباهت دارد: ذهن انسان پس از آن که برای زبان مشخصی برنامه‌ریزی شد، برای یادگیری زبان دوم با مشکلات بیشتری مواجه خواهد بود، به خصوص، در صورتی که برنامه مورد نیاز با برنامه مربوط به زبان مادری تفاوت بسیار داشته باشد. و آموزش آن نیز خیلی دیر انجام شود». هر انسانی به زبان مادری خود وابسته است، این مانند وابستگی کارگر به ابزاری است که همیشه از آن استفاده می‌کند. ترک زبان مادری به نفع یک زبان برتر بسیار دشوار به نظر می‌رسد. و نه تنها امر یادگیری را با موانع عمده روبرو خواهد کرد در یادگیری زبان دوم نیز مشکل ایجاد خواهد کرد. به دلیل وجود مفاهیم موجود در ذهن کودک، تسهیل شده و آموزش راحت‌تر صورت می‌گیرد. باتوجه به مطالب استخراج شده از منابع مکتوب و گفته‌های مطرح شده در مصاحبه‌های انجام شده، فرضیه سوم نیز به اثبات رسید.

۴. فرضیه چهارم: به نظر می‌رسد بین عدم آموزش به زبان مادری و احساس از خود بیگانگی در دانش‌آموز رابطه معناداری وجود دارد.

فویشتاین (۱۹۷۹) در نظریه خود بین «فقر فرهنگی» و «محرومیت فرهنگی» تمایز قائل است. دانش-آموز با فقر فرهنگی، دانش‌آموزانی هستند که در زمینه‌های فرهنگی غیر همسان در مقایسه با گروه حاکم قرار گرفته‌اند و ظرفیت تطابق آن‌ها به نحو احسن در اثر داد و ستد و نقل و انتقالات فرهنگی درون گروهی خودشان پرورش پیدا کرده است. زبان تنها ابزاری برای برقراری ارتباط نیست بلکه بخش مهم و انکارناپذیری از هویت یک گروه و قوم نیز هست. فی‌شمن (۱۹۹۱) معتقد است که از دست دادن یک زبان ضرر و خسارت جدی به هویت یک جامعه یا گروه وارد می‌سازد. به نظر وی تخریب یک زبان به معنای تخریب یک هویت ریشه‌دار است. فرهنگ و هویت یک قوم ممکن است مدت‌ها پس از تضعیف یا اضمحلال زبان زنده بماند اما چنین فرهنگی شکل و محتوای اولیه را نخواهد داشت که دلیل این امر همان رابطه تنگاتنگ بین زبان و فرهنگ است. وی (۲۰۰۰) در نظر مشابهی استدلال می‌کند که در وادی نظر زبان تنها یکی از مولفه‌های هویت محسوب می‌شود اما در عمل اغلب چیزی بیشتر و فراتر از این-هاست. وی در ادامه می‌گوید: "نگرش صرفاً علمی به ارتباط هویت و زبان ناقص است؛ چرا که نمی‌تواند میزان اهمیت یک زبان را از دیدگاه افراد صاحب آن زبان درک کند". فرگوسن (۲۰۰۶) معتقد است که اگر عده‌ای در مورد زبان خود احساس غرور می‌کنند و سرنوشت زبان‌شان برای‌شان مهم است، وظیفه اخلاقی سیاست‌گذاران آموزشی، تلاش در حفظ و حمایت آن زبان و انتقال آن از نسلی به نسل دیگر می‌باشد (خدیبوی و همکاران، ۱۳۹۰). راه یافتن زبان مادری در نظام آموزشی باعث خواهد شد که هم فرد از ارتباط دو زبان در یادگیری استفاده کند و هم این‌که دو زبانه نسبت به زبان و فرهنگ خود احساس حقارت و نسبت به زبان و فرهنگ رسمی احساس بی‌زاری نکند.

یافته‌های حاصل از مصاحبه با دانش‌آموزان

دانش‌آموزان در تعاملات خود با دوستان از به کار بردن الفاظ و مفاهیم زبان مادری خود گریزانند. و احساس خود کم‌بینی نسبت به فارس‌زبانان پیدا می‌کنند. و سبب الگو قرار دادن افراد غیر هم‌زبان در مسیر زندگی خود به دلیل احساس کمبود نسبت به زبان خود و احساس برتری زبان رسمی می‌شود. مشکل در یادگیری بعضی مفاهیم و تاثیر آن در نمره کلاسی دانش‌آموز او را از هویت زبانش دور و بیگانه می‌کند. نداشتن جایگاه زبان مادری در نظام آموزشی باعث می‌شود دانش‌آموز از زبان مادری خود شرم داشته باشد.

یافته‌های حاصل از مصاحبه با معلمان در رابطه با فرضیه چهارم پژوهش

وقتی دانش‌آموز از لحاظ هویتی دچار مشکل باشد نسبت به خود و فرهنگ خود احساس بیگانگی دارد. از خود بیگانگی از مقطع ابتدایی پایه‌هایش گذاشته می‌شود. صحبت کردن مادران جوان با فرزندان

خود با زبان رسمی در محیط منزل نشانی خوبی از خود بیگانگی است. خود باوری را کاهش می‌دهد و در نتیجه شخص را از خود، فرهنگ خود و تاریخ خود دور می‌کند. احساس بی‌ارزش بودن زبان مادری و از خود دور شدن می‌کند.

یافته‌های حاصل از مصاحبه با صاحب‌نظران در رابطه با فرضیه چهارم پژوهش

دانش‌آموزی که به شکل اصولی آموزش به زبان مادری‌اش را دریافت نکرده باشد کم‌کم از فرهنگ خود فاصله می‌گیرد و در زبان بیگانه که هیچ سنخیتی با وی ندارد حل می‌شود و حس تعلق به پیرامون و سرزمین‌اش را از دست می‌دهد. این مسئله نوعی شکست تلقی می‌شود و موجب ایجاد تعصبات و انفعالی گردیدن جامعه مورد نظر می‌گردد و نتایجی جدا از افت تحصیلی، هم‌چون تضاد و تعارضات مخربی را به دنبال خواهد داشت. هویت و احساس از خود بیگانگی ارتباط و پیوند ناگسستنی دارند.

بیتس و پلاگ (۱۳۸۹) در کتاب انسان‌شناسی فرهنگی به این نکته اشاره دارد که: «زبان یک میانجی اساسی است که از طریق آن، فرهنگ از نسلی به نسلی دیگر انتقال می‌یابد. تا حد زیادی می‌توان گفت که توانایی سخن گفتن، راه تکامل جسمانی نوع ما را مشخص ساخته است». میشل مالرب هم در کتاب زبان‌های مردم جهان اشاره می‌کند: «خطر افرادی که به واسطه زبان خود، طرز فکر متفاوتی با حکومت وقت دارند، قابل درک است. جای تعجب نیست که کمتر صدایی در اعلام این واقعیت بدیهی بر می‌خیزد که همه زبان‌های دنیا، با وجود تفاوت‌هایی، ارزش، اصالت، و قابلیت یکسانی در بیان افکار آدمی دارند هر چند که همواره ظرافت‌های معنایی آن‌ها یکسان نباشد». این غنا و این تنوع زبان‌های دنیا را می‌توان باخود افراد مقایسه کرد که با وجود تفاوت‌ها و برخورداری از استعدادهای خاص خود، ارزش یکسانی دارند. برای کودک متعلق به گروه زبانی غیر رسمی موفقیت در برنامه درسی مستلزم آن است که او انتظارات فکری و رفتارهایی را که برای خانواده و حتی اجتماع محلی او بیگانه است، ولی به دلیل جایگاه رسمی و اداری و منزلتی، غالب است شناسایی کرده و آن‌ها را برآورده سازد که این امر باعث دوری او از هویت خود و خود بیگانگی خواهد شد. با توجه به مطالب ذکر شده تأیید فرضیه چهارم نیز مشهود است.

بحث و نتیجه‌گیری

بدون شک فراهم کردن نظام آموزشی آزاد و انعطاف‌پذیر، که دانش‌آموزان را با نیازهای جامعه آشنا ساخته تا بتوانند در آینده در رفع مشکلات جامعه سهیم باشند، یکی از راه‌های پیشرفت و توسعه جامعه بشری در دنیای کنونی محسوب می‌شود. در این میان حق آموزش به زبان مادری برای همه شهروندان و به رسمیت شناختن همه زبان‌ها، و حق تحصیل به زبان مادری، جزو ابتدایی‌ترین حقوق انسان‌هاست، که نظام آموزشی هر کشوری موظف به تدریس و ترویج آن در مدارس و رسانه‌های جمعی می‌باشد.

با توجه به دستاوردها و یافته‌های این پژوهش و با استفاده از نتایج استخراج شده از تحلیل محتوای منابع اسنادی و نظر صاحب‌نظران و افراد مورد مصاحبه در زمینه موضوع پژوهش، می‌توان به رد یا اثبات فرضیه‌های پژوهش پرداخت. هر چهار فرضیه ذکر شده در این پژوهش، با توجه به دستاوردهای اسنادی (کتب، مقالات، نمایه‌ها و پایان‌نامه‌های مرتبط با موضوع پژوهش) و مطالعات میدانی که با سه گروه مختلف از جمله: دانش‌آموزان، معلمان و صاحب‌نظران در این حوزه صورت گرفت، تایید شد. ضمناً برای دستیابی به تاییدمتقن فرضیه‌ها علاوه بر منابع مذکور درپیشینه پژوهش، و علاوه برمصاحبه‌های صورت گرفته مقالات و پایان‌نامه‌های فارسی و خارجی از نویسندگانی چون صفیه مرادخانی، فرهاد مظلوم، نعمت قاسمی، هادی پیره، شکوفه محمدی، الیزابت روت، کاتلی اسنوو ... که دربخش منابع به همه آن‌ها اشاره شده مورد بررسی قرار گرفت. ابزار اصلی برای صحت تایید فرضیه‌ها تحلیل محتوای منابع اسنادی و مصاحبه‌ها بود. در تحلیل پاسخ افراد مورد مصاحبه، تک تک جواب‌های هر گروه در زمینه فرضیه‌های مرتبط، مورد بررسی دقیق و موشکافانه قرار گرفت.

اهمیت نهاد آموزش و پرورش در وجود مخاطبانش است. مخاطبان این نهاد انسان‌ها هستند و اصول اولیه آموزش نیز ارج نهادن به مقام شامخ انسان و خواسته‌ها و توانایی‌های اوست. که ارج نهادن به زبان مادری یکی از اصول مهم درنظام آموزشی است. پسران و دخترانی که درمدرسه از تحصیل به زبان مادری خود محروم هستند، در ایفای نقش تربیتی خود در آینده، دچار از خود بیگانگی و بی‌اعتمادی فرهنگی شده، تبدیل به پدران و مادران بی‌هویتی می‌شوند که احساس بی‌ریشگی و بی‌هویتی را به جای فرهنگ و اندیشه‌های ارزشمند بشری به نسل بعد انتقال خواهند داد. زبان خواه اکتسابی باشد خواه ذاتی، عنصر اساسی ارتباط بشری است.

تمام کودکان ایرانی دارای هر زبان که باشند به محض ورود به مدرسه خود را با زبان رسمی آموزش و پرورش مواجه می‌بینند. در مدرسه، بدون توجه به این که تا چه حد با زبان فارسی آشنایی دارند مجبور می‌شوند به زبان فارسی بخوانند و بنویسند. صحبت و حتی مفهوم‌سازی و فکر کنند. وضعیت جدیدی که کودک در آن قرار می‌گیرد تاثیر ویژه‌ای بر وی می‌گذارد. گذشته از این قسمتی از هویت در زبان متبلور شده است و با نادیده گرفتن حقوق زبانی یک‌گروه، عملاً هویت و حقوق انسانی آن‌ها نادیده گرفته می‌شود. جبهه‌گیری درمقابل زبان‌های دیگر مخصوصاً زبان‌های اقلیت مختص جوامع جهان سوم و کمتر توسعه یافته نیست. از جمله عوامل باز دارنده در این مقوله، عامل روانی است که سبب احساس عدم همبستگی نسبت به یکی از گروه‌های زبانی- فرهنگی را در دانش‌آموز به وجود می‌آورد و همین موجب ناتوانی در ارتباط و در نهایت از خود بیگانگی دانش‌آموز خواهد شد. زمانی که کودک در ابتدای تحصیل، بین زبان گفتاری، در محیط تربیتی خود و محیط مدرسه تفاوتی احساس نمی‌کند، مسلماً انگیزه تحصیل برای او بیشتر خواهد بود. چراکه از همان ابتدا با آموزش‌های جدید و دلنواز بدون قطع روابط او با خویشان

و اطرافیان مواجه می‌شود. او نه تنها چیزی را از دست نمی‌دهد بلکه به اندوخته‌هایش افزوده خواهد شد. و حتی اگر زبانش هم زبان رسمی کشور نباشد زبانی دیگر در کنار زبان خود می‌آموزد و این به او احساس غرور می‌دهد و او را تشویق به انتخاب خواهد کرد، انتخابی آگاهانه. در آینده ای نه چندان دور این کودک بزرگ می‌شود و خود تصمیم می‌گیرد که از تمام زبان‌ها به تناسب زمان و مکان خاص آن استفاده نماید. تا این جا مشاهده شد که نه تنها ترک تحصیلی در کار نبود، آموزش به زبان مادری در ابتدای تحصیل، مهارت‌های گفتاری و نوشتاری و رفتاری را هم به دنبال دارد. کودک در آینده می‌تواند به گسترش زبان بپردازد، با ترجمه و نوشته‌های خود و ... این مهارت‌ها او را در تسلط به محیط و مشکلات پیرامونی توانمند می‌سازد، چرا که تسلط بر زبان‌های مبداء و مقصد او را با فرهنگ‌های مختلف آشنا می‌کند و این آشنایی قدرت تساهل و تسامح را در افراد افزایش می‌دهد که خود نوعی ارزشمند از سرمایه انسانی برای داشتن مشارکتی جمعی و سالم است. مساله‌ای که در عدم آموزش به زبان مادری نه تنها احساس فرودستی بلکه احساس نوعی با خود بیگانه بودن را به افراد القا خواهد کرد که عدم انگیزه، تاخیر در یادگیری و ... از پیامدهای ناگوار این احساس خواهد بود. سیستم آموزشی در کشور باعث دلسردی دانش‌آموزانی است که در تحصیل و درس و مدرسه از آموزش به زبان مادری خود محرومند. عمق فاجعه زمانی مشخص خواهد شد که نگاهی به آمار افت تحصیلی و ترک تحصیل دانش‌آموزان در این مناطق بیندازیم. دانش-آموز وقتی بتواند به زبان مادری خود بخواند و بنویسد نیازی نیست زمانی که می‌خواهد در مورد اطراف خود به تفکر بپردازد زبان مادری خود را به پستوی ذهن خود بفرستد و به زبانی که در کتاب‌های درسی‌اش با آن آشنا شده فکر کند. مسلماً او دوست ندارد وقتی برای اولین بار دستان مادر را رها می‌کند زبانش را هم با مادرش به خانه بفرستد. ارزش یادگیری زبانی غیر از زبان مادری بر کسی پوشیده نیست ولی در عوض جایگزین کردن آن به جای زبان مادری کودک، باعث می‌شود کودک از فرهنگ، خویشان و حتی پدر و مادر خود دور شود. اعتماد به نفس، غرور و هویت خود را از او می‌گیرد و او را برای همیشه از خود و توانایی‌ها و خواسته‌های بر حق خود بیگانه می‌کند. ایران یک کشور چند قومی است و یکپارچگی آن محصول همزیستی مسالمت‌آمیز اقوام مختلف است، بدیهی است که توجه به حقوق یکسان اقوام ایرانی، در همه ابعاد فرهنگی و اجتماعی و سیاسی بقای هویت ملی و تمامیت ارضی کشور خواهد بود.

پیشنهادها و راهکارها

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی در بند ۱۵ به حق تحصیل به زبان مادری تاکید کرده است، لذا به این خلاقیت قانونی می‌توان در جهت ارایه آموزش به زبان مادری در سطوح مختلف تحصیلی تکیه کرد و درخواست تحصیل به زبان مادری به یک حق تبدیل شده و مسولان تصمیم گیرنده در سطح ملی را مجاب نمود که بسترها برای عملیاتی شدن این مهم از طریق رسانه‌های مختلف اعم از (صدا و سیما، سایت‌ها، روزنامه‌ها) و ... را فراهم آورند.
۲. به کارگیری معلمان و مربیانی بومی که بتوانند به زبان مادری (زبان قومیت‌های مختلف) در مدارس صحبت کنند و بتوانند آموزش‌های مورد نیاز را با همان زبان به دانش‌آموزان انتقال دهند.
۳. حمایت از تشکیلات غیر دولتی در سطح شهرها و دایر نمودن کلاس‌های آموزشی برای فراگیر نمودن آموزش زبان مادری هم از لحاظ نگارشی و هم دستور زبان، تا بدین وسیله دانش‌آموزان به صورت علمی با نوع استفاده از کلمات، عبارات و اصطلاحات در هنگام نوشتن آشنا شوند. کاری که هم اکنون در مناطق کردنشین به صورت گسترده انجام می‌شود.
۴. تهیه و تدوین جزوات و کتاب‌های آموزشی با بهره‌گیری از تجارب کشورهای همسایه که اشتراکات فرهنگی و زبانی با زبان اقلیت ایرانی دارند.
۵. از آن جا که آموزش یک امر ریشه‌ای است لذا باید این مهم در همان دوران آموزشی ابتدایی شروع شود. لذا پیشنهاد می‌شود که معلمان و مربیان دوره ابتدایی خود در این خصوص آموزش‌های مورد نیاز را دریافت کنند و هم‌چنین استفاده از نخبگان و پژوهشگران حوزه زبان‌شناسی در کار گروه اشاره شده، که طی سالیان متمادی در خصوص زبان مادری پژوهش انجام داده‌اند.
۶. تهیه و تدوین برنامه‌ای جامع و کامل در سطح وزارتخانه و ایجاد کار گروهی فعال برای انجام پژوهش و پژوهش‌های مورد نیاز طی یک فرایند چهار ساله و ارایه برنامه و راهکارهای عملیاتی.
۷. درس و کتاب‌های رشته‌های علوم انسانی نظیر (ادبیات، جامعه‌شناسی، فلسفه، جغرافیا و ...) در اولویت امر آموزشی قرار بگیرند.
۸. جذاب نمودن فضای آموزشی شامل مدارس، دانشگاه‌ها و مؤسسات غیردولتی با استفاده از نهادهای و نشانه‌های قومی و زبانی برای دانش‌آموزان و دانشجویان و استفاده از جملات و عبارات و اصطلاحات و زبان مادری در فضای شهری. چرا که اگر دانش‌آموز در محیط زندگی خود به صورت مدام با عبارات و جملاتی زبان مادری خود برخورد کند در طول زمان آشنایی در غیبت بیشتری به امر یادگیری به زبان مادری خود پیدا می‌کند.

منابع

- اُگریدی، و؛ و همکاران. (۱۳۹۰). **درآمدی بر زبان‌شناسی معاصر**. ترجمه: ع، درزی. تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- پارسا، م. (۱۳۸۹). **انگیزش و هیجان**. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- زارع، ح. (۱۳۹۰). **روان‌شناسی یادگیری**. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- سیف، ع، ا. (۱۳۹۰). **روان‌شناسی پرورشی نوین**. تهران: انتشارات نشر دوران.
- شارع‌پور، م. (۱۳۸۹). **جامعه‌شناسی آموزش و پرورش**. تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). مرکز پژوهش و توسعه علوم انسانی.
- صفاری‌نیا، م. (۱۳۸۹). **روان‌شناسی اجتماعی در تعلیم و تربیت**. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- طالب‌زاده، ع، ر. (۱۳۹۰). **تحلیلی بر دو‌زبانگی در نظام آموزشی ایران از دیدگاه جامعه‌شناسی زبان**. انتشارات سمت.
- علوی، ک. (۱۳۸۹). **تفکر و زبان**. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- قوامی، ل؛ و دیگری. (۱۳۸۷). **بررسی نظریه‌ها و عوامل موثر بر دو‌زبانگی**. انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و اجتماعی.
- کولابی‌نژاد، ج. (۱۳۸۹). **روان‌شناسی آموزش خواندن**. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- هایدگر، م. (۱۳۸۹). **شعر و زبان و اندیشه‌رهای**. ترجمه: ع، منوچهری. تهران: انتشارات مولی.
- بیس، د. (۱۳۸۹). **انسان‌شناسی فرهنگی**. ترجمه: م، ثلاثی. تهران: انتشارات علمی. چاپ هشتم.
- خدییو و همکاران. (۱۳۹۰). **دو‌زبانگی و آموزش، چالش‌ها، چشم‌اندازها و راهکارها**. تهران: پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش.

Cornelia, H. (2006). **Language Acquisition**. The Growth of Grammar. MIT Press.

Snow, Kathie. (2010). **people first language**. www.disabilityisntreal.com.